



پیام سیاسی

سال چهارم، شماره ۲۳ نشریه سیاسی - تئوریک سازمان ۱۹ بهمن شهریور ۱۳۹۳

گرامی باد خاطره‌ی رفیق مهرنوش ابراهیمی!
 تاریخ شهادت: ۱۱ مهر ۱۳۵۰

صهیونیسم و بنیادگرایی اسلامی، دو جلوه از سیاست‌های امپریالیستی!



قبل از جنگ جهانی اول، فلسطین تحت سلطه‌ی امپراتوری عثمانی قرار داشت. با پایان یافتن جنگ جهانی اول و متلاشی شدن امپراتوری عثمانی توسط استعمار انگلیس و فرانسه، فلسطین تحت قیمومت انگلستان قرار می‌گیرد. اما اهمیت استراتژیک فلسطین باعث می‌گردد که سرمایه‌های امپریالیستی انگلیس در ۱۴ مه ۱۹۴۸، چند ساعت پیش از پایان حاکمیت‌شان بر فلسطین، تشکیل رژیم اسرائیل را در فلسطین اعلام کنند.
 ادامه در صفحه‌ی ۲

داعش، نقشه راه امپریالیستی!

بر تنش منطقه و با ائتلاف بیش از ۴۰ کشور و به سرکرده‌گی امپریالیسم آمریکا، افزوده شده است. پیشاپیش سناریو را نوشته‌اند، صحنه را آماده و سلاح‌ها را تدارک دیده‌اند و بازی‌گران اصلی - این دوره - را انتخاب نموده‌اند تا شعله‌های جنگ‌های ارتجاعی را گسترده‌تر نمایند. نظر به پایانی چنین جنگ‌هایی از جانب جانیان بشریت نیست. یکی پس از دیگری دارد بر فضای خانه‌ی محرومان و بر جوامعی منطقه‌ی خاورمیانه سنگینی می‌کند.
 ادامه در صفحه‌ی ۴

مطالب این شماره:

- صهیونیسم و بنیادگرایی اسلامی، دو جلوه از سیاست‌های امپریالیستی!
- داعش، نقشه راه امپریالیستی!
- ایدئولوژی فرامرویان روسیه در سال ۱۹۹۵:
- غرب‌گرایان و اردوآسیایی‌ها (قسمت آخر)

ایدئولوژی فرامرویان روسیه در سال ۱۹۹۵: غرب‌گرایان و اردوآسیایی‌ها (قسمت آخر)

بخشی از یادداشت مترجم: روند عینی حرکت و توسعه‌ی سرمایه‌داری امپریالیستی روسیه طی این مدت به خوبی بیانگر صحت برخی نظرات مطروحه در این نوشتار است و ما می‌بینیم که فرمانروایان آن نه تنها در نظر، بلکه عمل در راستای ایجاد یک اتحادیه‌ی اروآسیایی گام برمی‌دارند و تا حدودی نیز موفق به انجام آن گشته‌اند. ضمن این که، اساس یکی از کشمکش‌های روسیه با اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا که مخالف سرسخت این امر هستند، بر سر همین موضوع می‌باشد و آخرین نمونه‌ی این رویارویی پنهان و آشکار نیز مورد اوکراین است که خود یک وزنه و پایه‌ی مهم برای روسیه در تشکیل چنین اتحادیه‌ای می‌باشد. در این ایام، اوکراین برای دومین بار دستخوش "انقلاب مخملین" توسط امپریالیست‌های غربی گشته است. هدف، کشاندن اوکراین به طرف اتحادیه‌ی اروپا و هرچه بیش‌تر محدود و محصور نمودن توان سیاسی و اقتصادی روسیه به‌مثابه رقیبی که از توانایی نظامی - هسته‌ای بالایی برخوردار است، می‌باشد.
 ادامه در صفحه‌ی ۶

صهیونیسم و بنیادگرایی اسلامی، دو جلوه از سیاست‌های امپریالیستی!

ادامه یافت. در سال ۱۹۳۳، با شکل‌گیری نازیسم در آلمان و رشد یهودی ستیزی، پنجمین موج مهاجرت یهودیان آغاز می‌گردد و نسبت جمعیت آنان در فلسطین از ۱۱ درصد در سال ۱۹۲۲ به ۳۰ درصد در سال ۱۹۴۴ افزایش می‌یابد. این موضوع با پایان جنگ جهانی دوم و اعلام "هولوکاست" در اروپا بازم فزونی گرفت. آخرین موج وسیع مهاجرت نیز با فروپاشی شوروی شکل گرفت و ۳۸۰ هزار نفر از یهودیان آن به اسرائیل رفتند.

قبل از جنگ جهانی اول، فلسطین تحت سلطه‌ی امپراتوری عثمانی قرار داشت. با پایان یافتن جنگ جهانی اول و متلاشی شدن امپراتوری عثمانی توسط استعمار انگلیس و فرانسه، فلسطین تحت قیمومت انگلستان قرار می‌گیرد. اما اهمیت استراتژیک فلسطین باعث می‌گردد که سرمایه‌های امپریالیستی انگلیس در ۱۴ مه ۱۹۴۸، چند ساعت پیش از پایان حاکمیت‌شان بر فلسطین، تشکیل رژیم اسرائیل را در فلسطین اعلام کنند.

پیش از اعلام تشکیل دولت اسرائیل، همان‌طور که قبلاً گفته شد توسط هرتسل و اعلامیه‌ی بالفور پوشش مذهبی سیاسی اجراء این سیاست را نیز در قالب بنیادگرایی یهودی و با نام "صهیونیسم" ایجاد کرده بودند. اصطلاح "صهیونیسم" را از نام تپه‌ای در اورشلیم به نام صهیون، که در تورات نیز به آن اشاره شده است، به وجود آوردند.

بر اساس ادعاهای صهیونیسم، فلسطین موطن اصلی قوم یهود است که "خدا" به عنوان "ارض موعود" به این قوم وعده داده است و به همین خاطر تمام یهودیان جهان باید به این منطقه آمده و در این محل زنده‌گی کنند و جهت پیش‌برد این سیاست، در تمام قلمرو دولت انگلیس، یهودیان تحت فشار قرار می‌گیرند که به فلسطین مهاجرت کنند و از همان زمان تاکنون دولت اسرائیل به موازات استثمار کارگران و زحمت‌کشان یهودی، به کشتار وحشیانه و بیرون راندن و آواره نمودن مردم عرب زبان مسلمان فلسطین پرداخته ↓

منطقه‌ای که در حد فاصل غرب رود اردن و دریای مدیترانه واقع گردیده به خاطر موقعیت ژئو-اکنومیک و ژئو-پلیتیک خود، هم‌واره در طول تاریخ مورد توجه اقوام مختلف قرار گرفته است. این موقعیت‌ها از یک سو ناشی از خاک حاصل‌خیز این منطقه، مجاورت آن با دریای مدیترانه و همچنین قراردادن بر سر راه‌های بازرگانی و از سوی دیگر محل تلاقی تمدن‌های بزرگ تاریخی هم چون بابل، کلد، مصر و یونان بوده است.

از لحاظ تاریخی، نام این منطقه در عصر کهن کنعان بوده و از تمدن روم به این سو با نام فلسطین شناخته شده است و در حال حاضر سکونت‌گاه دو قوم سامی عرب و یهود است. در سال ۱۷۸۱ شلوترتر اتریشی اصطلاح اقوام سامی را برای نام‌گذاری اعراب و یهودیان به کار می‌برد. این اصطلاح برگرفته از روایات تورات می‌باشد که سام پسر نوح بوده است.

در عصر جدید، اولین موج مهاجرت یهودیان به فلسطین به سال ۱۸۸۱ برمی‌گردد، یعنی زمانی که یهودیان طبق عقاید سوسیال - صهیونیستی اقدام به خرید زمین از دولت عثمانی و زمین‌داران عرب می‌نمودند.

در سال ۱۸۹۷ جنبش ایدئولوژیک و سیاسی صهیونیسم توسط تئودور هرتسل، روزنامه‌نگار یهودی اتریشی - مجاری، پایه‌گذاری شد. با تشکیل جنبش صهیونیستی، موج دوم مهاجرت یهودیان به فلسطین شکل گرفت که در فاصله‌ی ۱۰ سال یعنی از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۴ تقریباً ۴۰۰۰۰ نفر از آنان به این منطقه نقل مکان کردند.

در سال ۱۹۱۷ آرتور جی. بالفور، وزیر خارجه‌ی وقت انگلستان، با انتشار اعلامیه‌ئی که مصوبه‌ی دولت انگلیس بود، از در نظر گرفتن فلسطین به عنوان سرزمینی برای یهودیان حمایت کرد. پس از جنگ جهانی اول، موج‌های سوم و چهارم مهاجرت یهودیان تا سال ۱۹۲۹



جائی که قرار شده است که حماس فقط مجری سیاست‌های سرمایه‌های آمریکائی باشد، پس از پیروزی در انتخابات سال ۲۰۰۶ با محمود عباس که مورد حمایت سرمایه‌های اروپائی است به جنگ می‌پردازد و اتحادیه‌ی اروپا نیز اعلام می‌کند تنها در صورتی کمک‌های چند صد میلیون دلاری خود را به فلسطین ادامه خواهد داد که حماس، دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسد و به جنگ‌افروزی در این منطقه خاتمه بدهد.

با بروز این اختلافات، محمود عباس، اسماعیل هنیه را از نخست‌وزیری برکنار می‌کند و حماس نیز در سال ۲۰۰۷، نیروهای دولت خودگردان محمود عباس را از منطقه‌ی غزه اخراج می‌کند. در حال حاضر منطقه‌ی غزه توسط کابینه‌ی حماس به ریاست اسماعیل هنیه (نخست‌وزیر) اداره می‌گردد و منطقه‌ی غرب رود اردن توسط کابینه‌ی خودگردان فلسطین به ریاست محمود عباس اداره می‌شود.

جنگ اخیر میان دولت اسرائیل و حماس که به بهانه‌ی ربایش و قتل سه نوجوان اسرائیلی در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۴ آغاز شد برنامه‌ای از پیش تعیین شده‌ای بود که باید توسط این دو جریان وابسته به دولت امپریالیستی آمریکا اجراء می‌گردید تا اذنان عمومی از جنایات مزدوران موسوم به "داعش" منحرف گردد و این مزدوران در این فرصت مناسب خود را سازمان‌دهی کرده و ضمن تسلیح هرچه بیشتر آن‌ها از طریق تسلیم سلاح‌های سبک و سنگین و تجهیزات نظامی ارتش عراق به آنان به مناطق کردنشین سوریه حمله‌ور شوند.

از آن جائی که فلسطین در حال حاضر محل زنده‌گی کارگران و زحمت‌کشان عرب و یهودی است، حل مسئله‌ی فلسطین منوط به سرنگونی دولت صهیونیستی اسرائیل، سرنگونی رژیم‌های وابسته به امپریالیسم در کشورهای همسایه‌ی فلسطین و نابودی گروه‌ها و دسته‌جات بنیادگرای اسلامی توسط مبارزات متحدانه‌ی کارگران و زحمت‌کشان عرب و یهودی و به رهبری یک جبهه‌ی انقلابی است.

است. ناگفته نماند که تا به امروز نیز همه‌ی یهودیان جهان به این منطقه نیامده‌اند و جمعیت قابل توجهی از آنان که عده‌ای صاحب سرمایه‌های کلان و موقعیت‌های سیاسی - اجتماعی قدرتمند و تأثیرگذار خصوصاً در آمریکای شمالی و اروپا می‌باشند، همچنان در خارج از مرزهای این منطقه زندگی می‌کنند.

از آن جا که با پیدایش اسلام در شبه‌جزیره‌ی عربستان و توسعه و گسترش خشونت‌بار قلمرو آن، زبان و دین بسیاری از اقوام منطقه عربی و اسلامی شد و بنابراین، مردمان عرب زبان مسلمان نیز قرن‌های متمادی است که در فلسطین زنده‌گی می‌کنند، سرمایه‌های امپریالیستی آمریکا جهت پیش‌برد سیاست‌های‌شان مانند دیگر کشورهای منطقه در فلسطین نیز جریانات بنیادگرای اسلامی را ایجاد می‌کنند که آخرین آن جریان حماس می‌باشد.

حرکت مقاومت اسلامی که اختصاراً حماس نامیده می‌شود در سال ۱۹۸۷ به توصیه‌ی سرمایه‌های آمریکائی و توسط دولت اسرائیل و رژیم جنایت‌کار حاکم بر ایران به عنوان شاخه‌ی فلسطینی اخوان‌المسلمین در نوار غزه ایجاد می‌گردد.

یکی از فرماندهان ارشد حماس در گفت‌وگو با روزنامه‌ی تایمز لندن می‌گوید: "ایران مادر ما بوده و به ما اطلاعات و تجهیزات نظامی داده و به لحاظ مالی از ما حمایت می‌کند."

عملیات حماس علیه دولت اسرائیل از یک سو اعتراضات و مبارزات مردم فلسطین را در چارچوب این سازمان دست‌ساز امپریالیسم آمریکا کانالیزه می‌کند و از سوی دیگر این منطقه را هم‌چنان در حالت جنگی - در راستای سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی سرمایه‌های امپریالیستی - نگه می‌دارد.

در ادامه‌ی این سیاست‌ها، دولت اسرائیل در تابستان سال ۲۰۰۵ از منطقه‌ی غزه عقب‌نشینی می‌کند و نزدیک به ده‌هزار نفر از یهودیان، شهرک‌های ساخته‌شده توسط دولت اسرائیل را تخلیه می‌کنند.

در ژانویه ۲۰۰۶ حماس را در انتخابات پارلمانی پیروز می‌سازند و اسماعیل هنیه، رهبر حماس، به عنوان نخست‌وزیر توسط محمود عباس رئیس دولت خودگردان فلسطین منصوب می‌گردد. اما از آن

**بیست‌وششمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی و خاطره‌ی سترگ
آنان گرامی باد!**



در شرایط دیکتاتوری امپریالیستی، تنها یک مبارزه‌ی سیاسی نظامی می‌تواند پیشرو واقعی را به وجود آورد!

داعش، نقشه راه امپریالیستی!

ادامه از صفحه ۱

بازتولید عناصر، نیروها و دسته‌جات ارتجاعی از جانب قدرت‌مداران بین‌المللی هم تمام شدنی نیست و هر از چند گاهی حامیان جیره‌خوار و مزدور، دارند به دستور اربابان‌شان به‌عنوان میدان‌دار و پیش‌برنده‌ی سیاست‌های امپریالیستی، ایفای نقش می‌نمایند. اگر نه‌گویم که چنین جریان‌ات و دسته‌جات ارتجاعی، تاریخ مصرفی داشته، بلکه و به جرأت می‌توان گفت که هر یک از آنان، در دوری معینی، صحنه‌گردان اصلی سیاست‌ها و پی‌گیر منفعت سرمایه‌داران جهانی در منطقه و در جوامعی متفاوت‌اند.

این بار داعش را علم نموده‌اند و دارند به‌عنوان دشمن اصلی مردم، و به‌عنوان پرچم‌دار نقض دموکراسی و زیر پا گذاشتن حقوق پایه‌ای انسان‌ها به دنیا معرفی می‌نمایند؛ این بار داعش را در مقابل سازنده‌گان جوامعی انسانی به صف نموده‌اند تا نقشه‌های شوم خود را پی گیرند؛ داعشی که تغذیه‌ی مالی و تسلیحاتی آن، از جانب امپریالیست‌هاست و کم‌ترین شک و تردیدی، از تعلق وی، به طبقه‌ی بالائی‌ها نیست. خودی‌های‌شان دارند می‌گویند و بارها و بارها اعلام نموده‌اند که القاعده و داعش، دست‌پروده‌ی ماهاست و به‌منظور منفعت و منافع‌ی خاصی علم شده‌اند. پر واضح است که تاریخ پیدایش، و اهداف این‌دست، دسته‌جات مسلح و ارتجاعی در منطقه‌ی خاورمیانه تازه‌گی - نه‌داشته و - نه‌دارد و طبعاً، داعش نه‌آخری، بل از جمله بازی‌گر این دوری سیاست‌های امپریالیستی - و آن‌هم از نقشه‌راه‌های کنونی امپریالیست‌ها - در منطقه می‌باشد. چرا که قرار نیست شعله‌ی جنگ‌های ارتجاعی و مخرب، فروکش شود؛ قرار نیست تا مردم منطقه، روی آرامش و آسایش را در زندگی روزمره‌ی خود لمس نمایند؛ قرار نیست تا بزم سرمایه‌داران، آینده از آن توده‌های محروم باشد. کارگر و زحمت‌کش را دارند به فجیع‌ترین شکل ممکنه مورد تعرض و یورش قرار می‌دهند تا چرخش سیاست‌ها و زیاده‌خواهی‌های سرمایه‌داران بین‌المللی، دچار اختلال نه‌گردد و از مسیر دل‌خواه باز نه‌ایستد.

در حقیقت نگاه به تصاویر مخابره شده از میداین جنگ‌های ارتجاعی، بر این حقایق آشکار صحنه می‌گذارد که در چنین جنگ‌هایی، مردم

ذینفع - نبوده و - نیستند و به‌عنوان بازنده‌گان واقعی آن‌ها به حساب - آمده و - می‌آیند. این جنگ‌ها، جنگ جناح‌های رقیب، بر سر هژمونی و بر سر چپاول هر چه بیش‌تر منابع طبیعی و ایجاد رعب و وحشت گسترده‌تر مردم است. جنگ‌ها و کُشت و کُشتاری که چشم‌اندازی در پایانی کوتاه مدت آن نیست و آن‌چنان تکان‌دهنده، فجیع و دردناک است که با هیچ کلمات و مفاهیمی نمی‌توان از در، توضیح آن‌ها بر آمد. جانیان بشریت و حامیان رنگارنگ‌شان به دروغ دارند خود را منادی و ناجی مردم معرفی می‌نمایند و قیافه‌ی سازنده‌گان جوامعی بشری را به‌خود می‌گیرند. چپاول، ستم، استثمار و تخریب خانه و کاشانه‌ی مردم و هم‌چنین راه‌اندازی جنگ‌های ارتجاعی از زمره وظایف اولیه و پایه‌ای‌شانرا تشکیل می‌دهد و کار و بارشان و برخلاف اراجیف اوباما مبنی بر این‌که "آینده متعلق به کسانی است که می‌سازند نه آنانی که خراب می‌کنند" نیست. به این دلیل که اوباما و دیگر هم‌قطاران‌اش آمده‌اند تا اموال عمومی جوامعی سرشار از منابعی طبیعی را غارت نمایند؛ آمده‌اند تا تتمه‌های کارگران و زحمت‌کشان را به جیب زنند؛ بنابر این و بی‌جهت دارند خود را در مقام و منصب ناجیان بشریت قرار می‌دهند. دیروز با بازی و با برگ القاعده به‌میدان آمده‌اند و امروزه، داعش را به‌عنوان صحنه‌گردان سیاست‌های ناتمام‌شان به صف نموده‌اند. آری، دارند داعش را به‌عنوان یک نیروی باز دارنده‌ی پیش‌رفت انسانی به دنیا معرفی می‌نمایند و دارند نیروی بس عظیمی را در جهت "مبارزه" و "تلاشی" نهایی مرتجعین و وابسته‌گان به سرمایه سازمان می‌دهند. در حاشیه و تاکید بر یک‌موضوع به نابه‌جا نیست که هم‌سو شدن با چنین فضایی، بر روند و بر مسیر رو به بالنده‌ی جنبش‌های اعتراضی خالص اثر منفی خواهد گذاشت و امر انقلاب را، به تأخیر و در حقیقت به موضوع حاشیه‌ایی و دست‌چندمی مبدل خواهد ساخت. تشخیص چنین موردی از یک‌سو و تلاش به‌منظور تغییر آن و سمت‌وسو دادن جهت اصلی مبارزه و نشانه‌گیری عملی، به سمت مبتکران و مولدان چنین وضعیتی از سوی دیگر، از ضرورت‌هاست.

واقعیت این است که بر خلاف بلندگوهای امپریالیستی، داعش، در دنیای سراسر رشد و تکنولوژی سرمایه، و در دنیای حاکمیت سلاح‌های مدرن و کشف‌کننده، نیروئی غیر قابل کنترل نیست؛ نیاز به این‌همه لشکرکشی و تبلیغات؛ نیاز به این‌همه بسیج انسانی و سرازیر نمودن تسلیحات به منطقه - نبوده و - نمی‌باشد؛ نیاز به آن نیست تا نقشه‌ی سال‌ها مبارزه با این نیروی دست‌ساز را در دستور کار خود قرار داد و فضای منطقه را میلیتاریزه‌تر نمود؛ نیاز به آن نیست تا پیش‌رفته‌ترین سلاح‌ها و "کارآمدترین" عناصر سرمایه را ↓

دارد علی‌رغم تمایل باطنی‌شان، به سمت‌وسوی دیگری هدایت می‌شود. مدت‌هاست که تقلای سرمایه‌داران صد چندان شده است و دارند بار بحران ناعلاج‌شانرا بر دوش میلیاردها انسان محروم سرشکن می‌نمایند. به تبعی آن‌ها شاهد بوده‌ایم که چگونه ورشکسته‌گی دهه بانک امریکایی و اروپائی، در چند سال اخیر، بر فضای اقتصاد دنیای کنونی و هم‌چنین بر فضای زنده‌گانی میلیاردها انسان محروم اثر گذاشته و باعث وحشی‌گری سرمایه‌داران بین‌المللی از یک‌سو، و اعتراضات و ناراضی‌تی هر چه بیش‌تر کارگران و توده‌های ستم‌دیده اقضا نقاط جهان، از سوی دیگر گردیده است. اعتراضات و اعتصاباتی که دمار از روزگار جانیان بشریت در آورده و باعث گردیده است تا امپریالیست‌ها، با اتخاذ سیاست‌ها و تاکتیک‌های تازه و هم‌چنین با علم نمودن جریان‌ات ارتجاعی و وابسته، مناسبات گنبدیده‌ی خود را هم‌چنان به مردم تحمیل نمایند. مخالفتی در آن نیست که اوضاع جهان بسیار وخیم و در هم ریخته، پر آشوب و به تار موئی بند است. خیابان‌ها هر لحظه در انتظار سرازیر شدن مردم و به مصاف طلبیدن طبقه‌ی سرمایه‌داری‌ست. بحران بر تار و پود سرمایه ریشه دوانده است و علی‌رغم چنین اوضاع و در هم ریخته‌گی‌ای، قدرت‌مداران بین‌المللی دارند با نقشه و با مدیریت روشنی به‌میدان می‌آیند؛ دارند با انتخاب سیاست "ریاضت‌کشی" توأم با هجوم افسار گیسخته و راه‌اندازی جنگ‌های خانمان‌سوز و مخرب، بر حیات بناحق خود تداوم می‌بخشند و عناصر، نیروها و دسته‌جات مسلح و ارتجاعی جدیدی را در چهارچوبه‌ی منفعت استراتژیک‌شان به صف می‌کنند. سیاست و منفعتی که اجرایی و پیش‌رفت آن‌ها، منوط به بازی‌گران تازه، و منوط به تغییر صوری و روبنایی بعضاً جوامعی زیر سلطه و جابه‌جایی دیکتاتورهاست.

بنابر این، طالبان، القاعده، حزب‌الله، اخوان‌المسلمین و النصر و غیره و به تازه‌گی‌ها داعش، در خدمت به انجام چنین راه و نقشه‌ای‌ست و بدون کم‌ترین شک و شبهه‌ای، این‌دست دسته‌جات و گروه‌های مسلح، تفاوت ماهوی‌ای با یک‌دیگر نداشته و یکی پس از دیگری، پی‌گیر همان سیاست‌ها و خواسته‌های قدرت‌مداران بین‌المللی در دنیا و در منطقه‌ی خاورمیانه‌اند. در حقیقت همه‌ی این‌ها از یک تبار و از یک قماش‌اند و هیچ‌یک از آنان در صف آزادی‌خواهان، و هیچ‌یک از آنان مدافع و تضمین‌کننده‌ی سازنده‌گی و آبادانی و هم‌چنین تأمین‌کننده‌ی خواسته‌های بدیهی میلیون‌ها انسان دردمند نیستند. ترسیم جهان سراسر آزاد و هم‌چنین محترم شمردن به حقوق انسان‌ها، بر عهده‌ی آنان نیست و همه‌ی آنان مستحق نابودی و دفن‌اند. در یک کلام و متأسفانه باید اذعان نمود که صفوف جنگ کنونی، علی‌رغم ↓

در منطقه به صف نمود تا تفاله‌ی دیگری از سرمایه را، از بازی‌های سیاسی منطقه دفع و خارج نمود. به بیانی دیگر، هدف قدرت‌مداران بین‌المللی و گرداننده‌گان اصلی جنگ، نه مبارزه با داعش، بل گسیل هر چه بیش‌تر نیروی سرمایه و هم‌چنین راه‌اندازی هواپیماهای جنگی و استفاده‌ی سلاح‌های مدرن امپریالیستی و قرارداد‌های کلان تسلیحاتی و آن‌هم به بهانه‌ی مبارزه با تروریست و داعش است؛ هدف تثبیت مجدد هژمونی دنیا و منطقه‌ی خاورمیانه از جانب امپریالیسم امریکاست و بر بستر چنین اهداف و سیاستی‌ست که دارند، نقشه و راه‌های گوناگون را در مقابل خود قرار می‌دهند.

به هر حال و فارغ از ماهیت چنین جنگ‌هایی، پرسش آن است که آیا چنین اوضاع و آشوب‌هایی، فاقد مدیریت و هدایت‌گری‌ست و آیا می‌توان علی‌رغم مخالفت‌های میلیونی طبقات پائین، روند کنونی را متغییر ساخت و سیاست جنگی دیگری را، به جوامعی زیر ستم و هم‌چنین به مبتکران و گرداننده‌گان اصلی آن تحمیل نمود؟ آیا می‌توان مسیر و شکل دل‌خواه‌ی سرمایه‌داران بین‌المللی را بر گرداند و جامعه را به سمت جنگی انقلابی و ثمربخش هدایت نمود؟

طبعاً پاسخ به پرسش‌های فوق در درجه‌ی نخست، به انجام کارهای مهم و اساسی، و به توضیح و تشریح همه جانبه‌ی سیاست‌ها و ماهیت طرفین درگیر در جنگ کنونی - کوبانی - ، و در ثانی در اقدام عملی انقلابیون و کمونیست‌ها و آن‌هم بدون چشم‌داشت و کمک از سرمایه‌داران بین‌المللی و بویژه امپریالیسم امریکا. و دیگر دار و دسته‌های‌شان بر می‌گردد. به آن بر می‌گردد تا سیاست مستقل خود را بورطه‌ی عمل گذاشت و با مرزبندی عملی و قاطع - و آن‌هم در صفی جداگانه - دست رد به سینه‌ی "مخالفتین" داعش زد. انتخاب چنین رفتار و کرداری از جانب نیروها و سازمان‌های مردمی و کمونیستی، پیش‌رفت و روند کنونی سیاست‌های امپریالیستی در منطقه را کُند، و در ادامه و گام به‌گام، صف جنگ‌های ارتجاعی و بدون برنامه‌ی روشن و هدف‌مند را، به صف جنگ‌های روشن و هدف‌مند و به صف جنگ‌های انقلابیون با ضد انقلابیون مبدل خواهد ساخت. اگر نه‌گوئیم در دهه‌های دور، ولی و به جرأت می‌توان گفت که از زمان فروپاشی کامل بلوک شرق، دنیای انسانی، کم‌تر شاهد بر انگیخته‌گی و تعرض سازمان‌یافته‌ی کمونیست‌ها و مردمی علیه‌ی ضد انقلاب حاکم و مسلح بوده است. دهه‌هاست که شاخصه‌های مبارزاتی - و بنابه دهه‌ها دلیل - و هم‌چنین اولویت‌های مردم دنیا و بویژه منطقه‌ی خاورمیانه - و به دلیل اتخاذ سیاست‌های فریب‌کارانه‌ی سرمایه‌داران بین‌المللی - تغییر یافته است و مسیر اعتراضات مردمی

تعرض، جوهر سیاست پرولتری است!

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش!



غرب‌گرایسم و آروآسیائیسیم، با تصدیق همه‌ی اختلافاتی که دارند، متقابلن ایدئولوژی‌های منحصری می‌باشند که نه در تضاد با هم، بلکه مکمل یکدیگرند. درحقیقت، اختلاف بین آن‌ها به همان اندازه خلل‌پذیر و متغیر است که بین بخش‌های کم‌رادور و ناسیونالیست بورژوازی جدید و گروه‌های اجتماعی نزدیک به آنان می‌باشد. آنچه که در سطح به عنوان مناقشه بین نمونه‌های آشتی‌ناپذیر فرهنگی - اجتماعی ظاهر می‌گردد، در واقع تلاش موزونی است برای ساختن فضای ایدئولوژیک به شکلی که عرصه را برای مانور سیاسی و منازعات مسابقه‌ی قدرت نخبه‌گان درحال‌رقابت و هم‌چنین برای همبستگی بر سر مسئله‌ی عمومی حفظ سلطه‌شان بر کل جامعه مهیا نماید.

در سطح بین‌المللی، حتا مسیر ویژه‌ی آروآسیائی توسعه‌ی ملی، چالش سیستماتیکی را در برابر سرمایه‌داری جهانی ارائه نمی‌دهد و تنها در قالب الگوی خود باقی می‌ماند که در حال حاضر با انواعی از مدل‌های ملی تطابق دارد. رقابت بین غرب‌گرایان و آروآسیائی‌ها درعوض، دینامیزم‌های جهانی عملن موجود هم‌زمنی فرهنگی و اجزاء آن را منعکس کرده و به نوبه‌ی خود بر آن تأثیر می‌گذارد. درحالی‌که نهدی‌کردن ایدئولوژی نئولیبرال در روسیه حضور هم‌چنان مسلط فرهنگ اروپامحوری در مرکز سرمایه‌داری جهانی را تقویت می‌نماید، مبارزه‌طلبی آروآسیائی روند تمرکززدائی فرهنگی آن را تسهیل می‌کند.

بخش چهارم

اما در مورد دریافت‌کننده‌گان نهائی این انتقال ایدئولوژیکی، یعنی "توده‌ها" چه؟ آیا آن‌ها ظروف خالی آماده‌ای جهت پرشدن از ایده‌ها، اعتقادات و ارزش‌هایی که برای نخبه‌گان معنا و مفهوم دارند، باقی می‌ماند؟ شدت و دامنه‌ی تلاش‌های ایدئولوژیکی جاری از بالا و کنترل شدید بر روی رسانه‌ها (خصوصن تلویزیون)، خود به نظر می‌رسد غیرمستقیم گواهی برخلاف این امر را ارائه می‌دهد. کواه دیگر این که، مارکسیسم به زبان عامی در سطح توده‌ها درحال احیاء شدن است. ظرف چند سال گذشته، انتشارات کوچکی از ادبیات کارگری به صورت مقالات، بروشور، جزوات و غیره در سطح کشوری تکثیر شده‌اند. این ادبیات به هیچ وجه از نظر ایدئولوژیکی همگون نیست یا به عبارتی از لحاظ سیاسی درست. اما به هر حال، آنچه که در این واقعیت به ما می‌گوید آن است که بخش‌های تحصیل‌کرده‌تر طبقه‌ی کارگر روسیه، روشنفکران خلاق خود را دارند و آن‌ها به اندازه‌ی کافی پیچیده هستند که قدرت ایدئولوژیکی نخبه‌گان را به چالش بکشند. مضافن این که، روی این مبارزه نه تنها در عرصه‌ی روسیه، بلکه بلقوه در سطح جهانی نیز بایستی حساب کرد.

حال نگاهی می‌اندازیم به مثال نسبتن گویائی از مارکسیسم به زبان بومی توسط

تسلیم مردمی و زنان و جوانان - و یویزه کوبانی‌ها - پر ابهام و ناروشن است و می‌بایست با درایت و با هوشیاری تمام، جبهه‌ی علیه‌ی داعش را - و آن‌هم با برنامه‌ی سنجیده و دقیق - به جبهه‌ی وسیع‌تر و علیه‌ی تمامی جنایت‌کاران و گرداننده‌گان اصلی آن در منطقه تبدیل نمود. بدون کم‌ترین تردیدی، چرخش اوضاع و خروج از چنین وضعیتی در پاسخ‌گوئی و در سازمان‌دهی جنبش‌های اعتراضی - مردمی، و آن‌هم در بستر جنگی انقلابی توسط کمونیست‌هاست. تا زمانی‌که جنبش‌های اعتراضی - کمونیستی در تقابل با نقشه‌ها و راه‌های گوناگون امپریالیست‌ها به صف نه شوند، اوضاع مردم دنیا و یویزه مردم منطقه‌ی خاورمیانه، دردناک‌تر و وخیم‌تر خواهد شد.

شبه‌هنگ راد

ایدئولوژی فرمانروایان روسیه در سال ۱۹۹۵: غرب‌گرایان و آروآسیائی‌ها

ادامه از صفحه ۱

نویسنده: ولادیمیر بیلنکین

ترجمه: پویان کبیری (قسمت آخر)

ایدئولوژی آروآسیائی مانند غرب‌گرانی روسی، در وحله‌ی نخست ذات‌گرا، شدیدن لفاظ و دارای گفتمانی نمایشی می‌باشد. درحالی‌که محصول ایدئولوژیک نئولیبرالی درصدد شکستن کدهای کنترل‌کننده‌ی رفتار اجتماعی و الگوهای فرهنگی دوره‌ی شوروی و آزادسازی انگیزه‌های اکتسابی تمایل به سرمایه‌داری و مصرف‌گرانی است، پروژه‌ی آروآسیائی کوششی برای بهره‌برداری از آنچه که از انرژی‌های سمبلیک گذشته باقی‌مانده در راستای منافع ملی می‌باشد. آنچه که این دو در آن سهم می‌باشند، نگرشی است که به توده‌ها به‌منزله‌ی اجسامی بی‌حرکت برای تلقین ایدئولوژیک و به انقیاد درآوردن دارند. (۶) گرچه به طرق متفاوت، اما هر دو آن‌ها ایدئولوژی‌های عمیقن ضددموکراتیکی هستند که واقعیت اجتماعی و پروسه‌ی تاریخی را، چه با آخترشناسی دنیوی نئولیبرال تحت عنوان "پایان تاریخ" و چه با مکاشفات پیامبرگونه‌ی قوم‌محوری آروآسیائی، رمزآلود و مبهم می‌کنند.

این کارگر سپس فراخوان اعتصاب عمومی برای برقراری مجدد قدرت شوراهای به معنای اصلی آن یعنی قدرت جمعی کارگران در سازمان‌دهی و کنترل زنده‌گی اقتصادی و سیاسی کشور را می‌دهد. او در رابطه با حقانیت طرح خویش چنین ادامه می‌دهد:

چرا قدرت توده‌ها بایستی به شکل شوراهای باشد؟ به خاطر این که آن‌ها تنها تجلی حقیقی تداوم تاریخی خودگردانی توده‌ها در روسیه می‌باشند و به خاطر این که مردم ما از دیرباز به مدد "کمون‌های کشاورزی ابتدائی" (*obschchina*)، نشست‌های روستا، خودگردانی محلی از طریق نووگورد وک (مجلس خلق در جمهوری باستانی نووگورد) به اداره‌ی امور می‌پرداختند. این شکل از خودگردانی اصالتن روسی به شوراهای تبدیل شد. شوراهای اختراع کمونیست‌ها نیستند. کارگران ایوانوو (*Ivanovo*) خالق آن‌اند. از طریق شوراهای محلی، قدرت خلق در سراسر کشور اعمال می‌شد. فقط در بالاترین سطح بود که حزب و بوروکراسی دولتی این قدرت را مجددن مطالبه و قبضه کرد. ما بایستی این قدرت را از نخبگان بازستانیم و آن را به شوراهای بازگردانیم. این، تداوم تاریخی پیشرفت کشور ما را تضمین خواهد کرد." (۷)

این کارگر روایتی مستمر از تاریخ ملی، اما از نوعی متفاوت نسبت به نمونه‌ی آروآسیائی آن. را می‌سازد. به جای کلی کردن این تاریخ به عنوان هدف‌غائی اجتماع غیرقابل تفکیک سرنوشت قومی، آن‌هم با راه حل‌های اسرارآمیزش، او پدیده‌های ناهمگون و غیرمرتبطی از تاریخ اجتماعی روسیه را برمی‌گزیند و از دل آن‌ها یک نوع تداوم دموکراسی توده‌ای ذهنی را خلق و افق تاریخی بازی را ترسیم می‌کند. روایت وی، سپس حافظه‌ی متقابل طبقه‌اش را شکل داده و چشم‌انداز آن از دموکراسی کارگری برای آینده را دقیقین در لحظه‌ی تاریخی جهان که به نظر می‌رسد چنین ایده‌ای از چهره‌ی زمین محو گردیده، تشویق می‌نماید.

به هیچ وجه مشخص نیست که این جوشش ایدئولوژیک در درون طبقه‌ی کارگر روسیه بتواند به سطح یک فعالیت سیاسی سراسری رشد نماید. اکنون چنین کارگرانی، چه در داخل کشور و چه در سطح بین‌المللی، غیرمتشکل و از نظر سیاسی ایزوله مانده‌اند. اما با توجه به موقعیت مرکزی‌ئی که طبقه‌ی کارگر صنعتی در جامعه‌ی روسیه دارد، بیداری طولانی ناشی از خودآگاهی وی، نه تنها بر دینامیزم‌ها و چشم‌اندازهای مبارزات اجتماعی در سطح ملی مؤثر است، بلکه بلقوه خطری برای سیستم جهانی سلطه‌ی سرمایه‌داری محسوب می‌شود.

غول خفته هنوز هم رؤیا می‌بیند. در عین حال در عالم رؤیائی شفاف دهکده‌ی جهانی، رؤیاهای رادیکال می‌توانند مسری باشند. رؤیای کارگران روسیه برای دموکراتیزه کردن رادیکال تمام عرصه‌های زنده‌گی اجتماعی، هنوز امکان آن را دارد تا با ارائه‌ی آن‌چه که هابرماس (*Habermas*) در کتاب سال سرخ ۱۹۶۸ آن را "مدل رقابتی‌ئی که محدودیت‌های سرمایه‌داری دولتی... را در برابر اذهان توده‌های درحال حاضر به‌خوبی یکپارچه‌شده آشکار می‌سازد"، نامید، به رویارویی با فشارهای ایدئولوژیک جوامع معاصر سرمایه‌داری برخیزد و ذهنیت سیاسی پرتولاریائی آن‌ها را به هم زند.

یکی از روشن‌فکران کارگر. نام او پیوتر ایندی‌یف (*Piotr Indeev*) است، کارگری از یکی از شهرهای قدیمی روسیه به نام ریازان (*Ryazan*). او در ژوئن ۱۹۹۴ نامه‌ای برای یکی از روزنامه‌های ملی نوشت که گوشه‌هایی از آن بدین قرار می‌باشد:

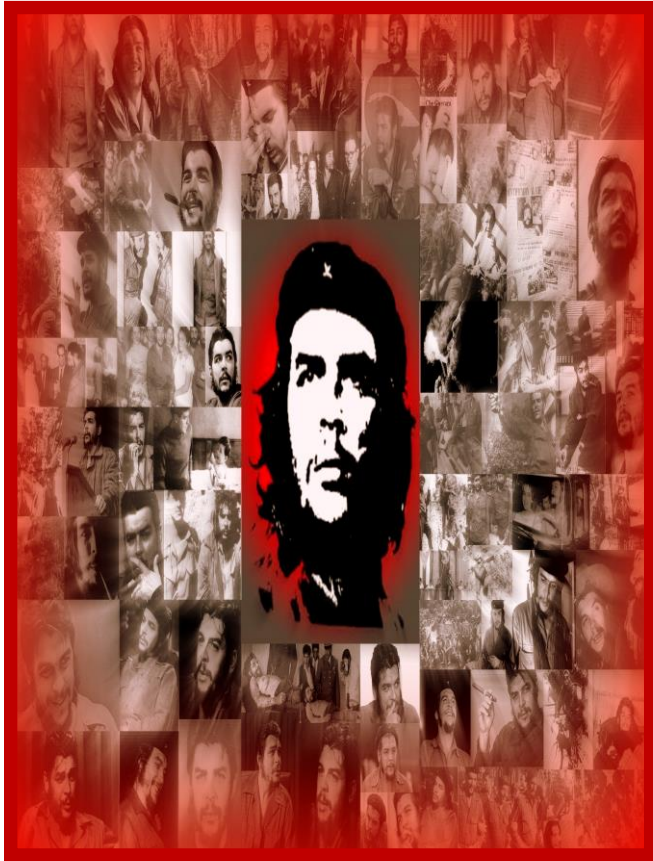
"آن‌چه که در سال‌های اخیر در کشور ما رخ داده است، نتیجه‌ی تضاد بین نیروهای مولده و روابط تولید می‌باشد. تولید صنعتی در کارخانه‌جات ما به سطحی رسیده بود که اقتضا می‌کرد تا کارگران تحصیل کرده در بسیاری از زمینه‌های علمی، ابزار پیشرفته‌ی تولید را اداره کنند. سطح فکری طبقه‌ی کارگر به حدی رشد کرده بود که خود او قادر به کنترل پروسه‌ی تولید و دیدن همه‌ی اشتباهات دولت شده بود. دیگر، زمان آن فرا رسیده بود که کنترل بر تولید به کارگران واگذار گردد. دقیقین در همان لحظه بود که از اعماق بوروکراسی حزب این ایده، که سوسیالیسم بن‌بستی تاریخی است، که همه‌ی کشورها در امتداد راه متمدنانه‌ی سرمایه‌داری توسعه می‌یابند و این که تنها ما، مردم شوروی، به بی‌راهه رفته‌ایم، سربرآورد. مدیران انتسابی حزب (*nomenklatura*) و بوروکراسی یکباره به این ایده متصل گردیدند. همه‌ی آن‌ها فقط برای حفظ منافع نامشروع خویش، کنترل‌شان بر توزیع محصولات و دراختیار داشتن بهترین‌های هر چیزی، به یک‌باره تبدیل به "دموکرات‌ها" شدند."

در این جا، می‌خواهم دو مورد را توضیح دهم. یکی این که، این چنین تشریحی از ضدانقلاب در اتحاد شوروی بی‌تردید از نوع مارکسیستی‌ست، ولی مطمئن نه از نوع مارکسیسم رسمی شوروی. این کارگر، شرح حال طبقه‌اش را از درون نمونه‌ی مارکسیستی تولید اجتماعی بیان می‌دارد. طبقه‌ی کارگر شوروی نیروهای مولده‌ی قدرت‌مند و پیچیده‌ای را خلق کرده است و، در این روند، به طبقه‌ای تبدیل شده که قادر به اعمال کنترل بر تولید است. چیزی که پس از آن اتفاق افتاد، اقدام پیش‌دستانه‌ی مدیران انتسابی حزب برای ممانعت از به قدرت رسیدن طبقه‌ی کارگر بود. بوروکراسی شوروی این نوع از دیالکتیک را به کارگران‌اش آموزش نمی‌داد، آن‌ها بایستی خود آن را می‌آموختند.

دوم این که، چیزی که ایدئولوژی نوع "ایندی‌یو" را از آن‌هایی که پیش‌تر درباره‌شان بحث نمودم متمایز می‌کند، آن است که این [ایدئولوژی] شرایط محتمل تاریخی خویش را منعکس می‌نماید. تاریخ را به طبیعت (قوانین بازار یا جبرگرایی قومی) بدل نمی‌سازد، بلکه موضوع خود را، طبقه‌ی کارگر را، تاریخ‌ساز دانسته و طرح تاریخی‌اش را در درون و از ورای شرایط موجود مجسم می‌سازد. برای همین است که این ایدئولوژی نه مقاصد اجتماعی خاص خویش را انکار می‌کند و نه با لفاظی‌هایی چون "ارزش‌های انسانی جهانی" یا "ایده‌ی آروآسیائی" به آن‌ها ماسک می‌زند و قدرت توضیح آن را دارد که تغییر ناگهانی ظاهر ایدئولوژیک طبقه‌ی مسلط را، با افشاء نمودن منافع اجتماعی واقعی پشت‌پرده‌ی آن، از شکل سحرآمیز به در آورد.



گرامی باد خاطره‌ی شهدای شهریور و مهر چریک‌های فدائی خلق ایران!



گرامی باد خاطره‌ی سترگ انقلابی کبیر ار نستو چه گوارا!!

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشریه می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492
1001 EL Amsterdam, Nederland
TEL.: +31 624 797 133
E-Mail: pouyan@19bahman.ne
Web site: <http://www.19bahman.net>

با کمک‌های مالی خود و ارانته‌ی هر گونه سؤال، نظر، انتقاد و پیشنهاد، ما را در انجام وظائفمان یاری رسانید.

یادداشت‌ها:

۶- در نوشته‌ی مذکور، گنادی زوگانوف می‌گوید: "بالاترین شکل قدرت، قدرت ادراکی، برنامه‌ریزی ایدئولوژیک [جمعیت] برپایه‌ی تکنولوژی ساخت هدفمند ارزش‌ها و دیدگاه‌های جهانی بنیادی می‌باشد." ("موضوع روسیه"، روزنامه‌ی روسیه‌ی شوروی، ۳ جولای ۱۹۹۳). مفاهیم "ایدئوکراسی" و قدرت "ایدئوکراتیک"، نقطه‌ی مرکزی ذهنیت اجتماعی اروآسیائی‌های اولیه بودند و منطقن از این فرضیه‌ی آنها ناشی شده که موجودیت تاریخی اقوام اروآسیائی به‌وسیله‌ی برتری فرهنگ بر اقتصاد مشخص شده است.

۷- روزنامه‌ی روسیه‌ی شوروی (Sovetskaiia Rossiia)، 4 جون ۱۹۹۴.

۸- یورگن هابرماس (Jurgen Habermas)، "برخی شروط برای انقلابی کردن جوامع معاصر سرمایه‌داری" [۱۹۶۸] در کتاب ایدئولوژی و قدرت در عصر لنین در راین، گردآورنده‌گان: ای. و ام. کروکر (A. and M. Kroker)، نیویورک، سال ۱۹۹۱، صفحه‌ی ۴۵.

پیروز باد مقاومت مسلحانه‌ی توده‌های مبارز کوبانی!



رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.

جاودان باد یاد رهبر کبیر انقلاب چین!



زنده باد انقلاب! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه‌ی کارگر! زنده باد کمونیسم!